

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

29 فیروزی 2012

گذر هائی در فیس بک

(گذر یک کم چهل)

بانوئی فرهنگی یکی از غزلهای مشهور حضرت حافظ علیه الرحمه را
در (ف.ب.) به مطالعه هموطنان عزیز نشر نموده بود که با خواندن آن،
سروده ای بنام (سالک عشق) را نوشته خدمت شان تقدیم نمودم:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمدهایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمدهایم

رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمدهایم

سبزه خط تو دیدیم و ز بستان بهشت

به طلبکاری این مهر گیاه آمدهایم

با چنین گنج که شد خازن او روح امین

به گدائی ، به در خانه شاه آمدهایم

لنـگر حـلم تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غرق گناه آمده‌ایم
آبرو می‌رود ای ابر خطاشوی ببار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم
«حافظ» این خرقة پشمینه بینداز که ما
از پی قافله با آتش آه آمده‌ایم

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

سالکِ عشق

گر بدین جا ، نه پی حشمت و جا آمده ای
پس بفرما و بگو ، بهر چه آمده ای
حادثه ، خوب و بدی، دارد و ای رهرو عشق
تا وجود و عدمش گفته، چرا آمده ای
به طلبگارِ خطِ سبزه بستان بهشت
مقصودی بود که با ناز و ادا آمده ای
خازن و گنج کجا، روح امینش به کجا؟
طلبِ رنج اگر بود ، بجا آمده ای
ای خوشا عاصی بی کشتی و بی لنـگرِ حـلم
که به بحرِ کرمش بی سر و پا آمده ای
آبرو ، روی ندارد ، به رخ سالکِ عشق
همه را در طلبش، کرده رها آمده ای

« نعمتا » گرچه شده لنگ، مرا مرکبِ صبر
نقدِ جان ، در ره جانان ، به فدا آمده ای